

خزژژ fd , xē dâ râ°š gz of·d āÅš·• Íα• }ē^ tdâ ÇœÁ%o gzf ®' £ < ä...

از: جوانان کمونیست شماره ۵۹ و ۶۰

wd-Åš• Zff• xēZ-œg®• z , wd-Åš• ®αZ , fĀ^f-Āj•ēzh
در ایران هستند که از زمانی که با خارج کشور آمده اند، به «اول کودکان» پیوستند. آنها در حال حاضر از فعالین اول کودکان اند که در فنلاند فعالیت می کنند. دفتر اول کودکان در فنلاند به همت این فعالین شروع به کار کرده است. برپایی نمایشگاه های عکس در ایران و فنلاند در مورد وضعیت کودکان و در معرفی اول کودکان، نگارش چندین کتاب برای کودکان از جمله کارهای این «کانون دفاع از حقوق کودکان» است. از اکبر سپیدم، گزارشات متعددی در مورد کودکان خیابانی و شرایط کار و زندگی کودکان در ایران در روزنامه های ایران به چاپ رسیده است. او از چهره های سرشناس فعالیت در زمینه حقوق کودک، در ایران است.
گفتگو «اول کودکان» با آنها، که ژانویه ۲۰۰۱ تهیه شده است، را میخوانید.

اول کودکان: می دانیم که مدت کوتاهی است که ایران را ترک کرده اید، با دنیایی از گفتنی در باره کودکان و کارهایی که شما برای آنها کرده اید. کمی در باره وضع بچه ها، زندگی، تحصیل، تغذیه، بهداشت، آموزش و پرورش، مسکن و تفریحات و ورزش آنها در ایران برابمان بگوئید.

ژیلا سمندرپور: البته این سؤال شما بسیار عمیق و گسترده است و در مورد هر قسمت آن مقاله های مفصل و کامل را می طلبد که از وقت این مصاحبه بیرون است ولی باز سعی می کنیم بصورت فشرده در هر قسمت آن جواب لازم را بدهیم.

بچه های ایران بعلت حاکم بودن رژیم جمهوری اسلامی از ابتدایی ترین حقوق خود محرومند و با فقر و فلاکتی که رژیم ولایت فقیه با روی کار آمدنش بر مردم ایران تحمیل کرد فاصله طبقاتی بسیار بیشتر شده و چهره طبقاتی بودن در جامعه ما شفافیت بیشتری گرفته است. کودکان مرفه و بچه هایی که پدر و مادر آنها وابسته به رژیم هستند که درصد کمی از کل بچه های ایران را تشکیل میدهند از نظر زندگی، مسکن، تحصیل، تغذیه و تفریحات وضعیت خوبی دارند ولی روی صحبت ما با اکثریت کودکان ایران است که طبقه متوسط محروم و زیر خط فقر را تشکیل میدهند. بخصوص کودکان محروم که از حداقل شرایط زندگی در خور یک کودک بی بهره اند. در طبقات متوسط با همه تلاشهای صادقانه پدران و مادران کودک که حتی بعضی مواقع ۲ یا ۳ شیفته کار میکنند باز جوابگوی نیازهای اولیه زندگی خود و کودکانشان بعلت اوضاع بد اقتصادی و تورم روز افزون آن تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیستند. در طبقات محروم و زیر خط فقر وضعیت برای کودکان بسیار سخت و تیره و تار است. این خانواده ها اغلب بعلت نداشتن هزینه تحصیلی از طرف خانواده مجبور به ترک تحصیل از کلاسهای ابتدایی هستند و بخاطر کمک به درآمد خانواده ها به کارهای مختلف و طاقت فرسا روی میاورند و با بیرحمانه ترین وضعی مورد استثمار و بهره کشی قرار میگیرند در کارگاههای خیاطی، کوره پزخانه ها،

قهوه‌خانه‌ها، آدامس فروشی در خیابانها، کارگاه‌های نجاری به کار مشغول میشوند یا توسط تبلیغات رژیم جذب نیروهای بسیج میشوند. مسئولان رژیم جمهوری اسلامی از این فشار اقتصادی که بر خانواده‌های محروم وارد میشوند نهایت سواستفاده را کرده آنها را شکار و جذب نیروهای بسیج میکند. بقول خودشان الگوی کودکان را (شپید فهمیده) قرار داده‌اند که خود او نمونه بارز یکی از کودکان قربانی از طبقات محروم بود که توسط رژیم شکار و شستشوی مغزی داده شد و تمام افتخار رژیم برای کودکان فرستادن این کودک ۱۳-۱۴ ساله زیر زنجیرهای چرخهای تانک چند تنی است برای حفظ موجودیت خودش. از آنطرف هم پیمان نامه جهانی حقوق کودک را امضاء کرده که یکی از ماده‌های آن میگوید: (از کودکان زیر ۱۸ سال نباید در جنگ استفاده کرد) چه رسد به آنکه آنها را زیر زنجیرهای تانک با نارنجک انداخت.

از نظر وضعیت تحصیلی: آن عده از بچه‌ها که پدر و مادر آنها پولدار باشند بچه‌هایشان را به مدارس غیر دولتی (غیر انتفاعی) یا خصوصی می‌فرستند، که از لحاظ امکانات آموزشی بهتر از مدارس دولتی است و آن سختگیرهای مدارس دولتی را ندارد و در واقع یک بنگاه تجاری بیش نیست. هدف این مدارس بیشتر جذب شاگرد و قبولی دادن به همه آنهاست. آموزش و بالا بردن سطح آگاهی بچه‌ها در این گونه مدارس در اولویت قرار ندارد، سود بری اصل و اساس ایجاد اینگونه مدارس است و اغلب اینها توسط افراد سرمایه‌دار سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی می‌شوند و رژیم تنها بر «صاحیت» انتخاب معلمین در کار اینگونه مدارس دخالت میکند. بعلت رشد و افزایش جمعیت ایران و زیر بار نرفتن رژیم جهت تامین هزینه درس خواندن کودکان، بطور غیر مستقیم از مسئولیت خود که همان امکان آموزش رایگان بخصوص در سالهای ابتدایی است شانه خالی کرده و دو دستی آنرا تقدیم بخش خصوصی کرده است تا هر طور که دلشان می‌خواهد کودکان را بسازند و پدر و مادرهایشان را بچاپند. با توجه به اینکه هم در قانون اساسی کذایی خود رژیم و هم در پیمان جهانی کودک که ایران امضاء کرد، بصراحت اعلام میکند که آموزش و پرورش حق همه کودکان است و رایگان می‌باشد ولی تنها دغدغه رژیم در این مورد کنترل کردن معلم‌های این مدارس است که مبادا افراد ضد رژیم و انقلابی نباشند. شهریه این گونه مدارس خصوصی و غیر انتفاعی خود تضمین کنند قبولی بچه‌هاست. در آن طرف قضیه اکثریت خانواده‌ها حتی نمیتوانند کودکانشان را به این مدارس غیر دولتی با هزینه‌های کلان بفرستند و مجبورند کودکانشان را در مدارس دولتی با کالاسهای ۳۰ تا ۴۵ نفره در شیفت‌های صبح و بعد از ظهر ثبت نام کنند که باز هم از آنها مبلغی به عنوان خودیاری گرفته میشود.

ز لحاظ ساختمانی این مدارس قدیمی است. چندین نمونه ریزش سقف کلاسها در جنوب شهر داشته ایم. اغلب این مدارس فضای مناسب برای گنجایش ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر محصل را به اضافه معلم و کارکنان دفتری آن را ندارد. در اغلب اینگونه مدارس حتی از آشپزخانه هم به عنوان کلاس درس استفاده میشود. در حالی که بزرگترین کلاسش را به نمازخانه اختصاص داده و بیشتر ساعات بلا استفاده مانده تا برای نماز خواندن اجباری کودکان از آن استفاده شود.

مدارس همچنین حیات و محوطه لازم برای بازی بچه‌ها ندارد. نمونه‌های بسیاری دید شده که حین بازی و دویدن بچه‌ها با هم تصادف کرده و به اشیاء و وسایلی که سهل انگارانه در محیط گذاشته شده برخورد کرده و مجروح شده‌اند. تنها نگرانی رژیم در این باره این بوده است که آیا از پشت بام همسایه همجوار، حیات مدرسه دخترانه بچه‌ها دید دارد یا نه؟!

بعضی کلاسهای مدارس دولتی فاقد نور کافی و آفتاب است بعلت تعداد زیاد شاگردان میز و صندلی کلاسها بسیار نزدیک به هم و آزار دهند است و کلاسها بسیار کوچک و ۱۵ متری با ۴۰ تا ۴۲ شاگرد میباشد به طوری

که میز و صندلی جلویی آن فقط یک متر با تخته سیاه فاصله دارد و مملو از گرد و غبار ناشی از پاک کردن تخته سیاه که برای این کودکان مضر و زیان‌آور است. در حیاط مدرسه ۲ تا ۳ شیر آب قرار داده‌اند و اغلب هم یک و یا دو تای آن خراب بوده و بچه‌ها مجبور بودند برای آب خوردن و دست شستن صف بکشند. دستشویی و توالتها بیشتر مواقع گرفته و کثیف است و هر بار که بچه‌ها در این مورد به دفتر مدرسه اطلاع داده‌اند مدیر مدرسه گفته است به بابای مدرسه بگویند و او هم که خود از قشر محرم و بیسواد جامعه است و با حقوق کمی که به او پرداخت میکند حاضر نیست تمامی مسئولیت خود را که یکی از آنها تمیز کردن دستشویی و توالت است انجام دهد و به بچه‌ها میگوید به من مربوط نیست به آموزش و پرورش بگوئید. در دستشویی این مدارس حتی یک شیر آب گرم و صابون برای شستن دستهایشان نیست و از لحاظ امکانات کمکهای اولیه پزشکی هیچگونه امکاناتی حتی یک جعبه حاوی دارو و وسایل کمکی وجود ندارد.

وضع تغذیه بچه‌های ایران: جز معدودی که مرفه هستند بقیه در وضع بدی بسر میبرند و از مصرف حداقل کالری لازم روزانه محروم هستند و بخاطر تورم وحشتناک و وضع بد اقتصادی خانواده‌ها اغلب کودکان آنها از یک تغذیه لازم و کامل بی‌بهره‌اند و خانواده‌های محرومی بوده‌اند که حتی در سال کودکانشان نتوانسته‌اند گوشت بخورند و در نتیجه این سوء تغذیه‌ها بهداشت جسمی و روحی کودکان را با مخاطره جدی مواجه کرده است. سطح بهداشت چه در مدارس و چه در محیط‌های اجتماعی دیگر برای کودکان بسیار پائین است بعنوان نمونه هوای آلوده شهرهای ایران از جمله تهران است که بعلت آلودگی هوای آن حتی نمونه‌های از مرگ دختر ۱۶ ساله‌ای را بعلت بالا بودن آلودگی شدید هوا در تهران داشتیم. پزشک قانونی علت مرگ آنرا مسمومیت از تنفس هوای آلوده که پر از منواکسید کربن بوده است اعلام کرده بود. و حتی خود رژیم بیشتر موارد مجبور است به آلودگی شدید هوای شهرها اعتراف کند توصیه کند که کودکان و افراد مسن از خانه‌ها خارج نشوند. در ایران هیچگونه نظارتی در رابطه با بهداشت برای کودکان در جنبه‌های مختلف آن وجود ندارد. رژیمی که همه هم و غم آن لشگر کشی و بسیج کودکان به طرف جبهه‌های جنگ و صادر کردن انقلاب اسلامی کذایی خودشان است چگونه می‌تواند نظارت بر کالا و مواد خوراکی بچه‌ها که بصورت غیر بهداشتی تولید می‌شود داشته باشد! از کالاهای مصرفی خوراکی بگیرید که در کارگاههای غیر مجاز و حمام‌های مخروبه تولید میشود و با مارکهای قلبی و غیر استاندارد توزیع میشود و تا آنهایی که در بسته بندیهای که بصورت مقواهای باز یافت شده که بسیار آلوده میباشند توسط افراد سودجو بفروش میرسد. در مدارس ایران هیچگونه غذایی به کودکان داده نمیشود و کودکان مجبورند ۴ تا ۵ ساعت بدون غذای اصلی و تنها توسط همان آب نبات و بسکویتی که آنهم با زحمت والدینشان تهیه کرده و در کیفشان می‌گذارند سر کنند.

وضع آموزش و پرورش کاملاً حالت نوعی وزارت اطلاعات را برای حکومت ایران دارد که از طریق آن به گزینش معلمان و به شستشوی مغزی کودکان و نوجوانان مشغول است. چون کشور ایران یکی از جوانترین کشورهای دنیاست و نیمی از جمعیت ما زیر ۱۸ سال هستند رژیم آموزش و پرورش را به عنوان اهرم و وسیله‌ای برای جهت دادن به افکار کودکان و نوجوانان در راستای تثبیت و نگهداری حکومت خود استفاده میکند و بدین منظور افرادی را به عنوان امور تربیتی به کلیه مدارس می‌فرستند که در واقع اینها چشم و گوش رژیم هستند و سعی میکنند اهداف و سیاستهای تبلیغاتی رژیم را در مدارس اجرا و به پیش ببرند. به عنوان مثال بچه‌ها را مجبور به یادگیری اجباری قرآن و خواند نماز اجباری میکنند و بین بچه‌ها فرمهای بسیج را پخش میکنند و اقدام به ایجاد کتابخانه‌هایی میکنند که در آنها فقط کتابهای مذهبی مطهری و تبلیغاتی خودشان موجود است. اینها کارهای تبلیغاتی به نفع رژیم و مثلاً کشیدن تصاویر سران رژیم را انجام می‌دهند و سعی می‌کنند چهره این حکومت

خونخوار و خون‌آشام را در نزد کودکان خوب و انسانی جلوه دهند. مواظب حجاب کودکان دختر هستند و اگر موه‌های آنها معلوم باشد به آنها تذکر میدهند و برای کودکان ۹ ساله جشن تکلیف میگیرند و مراسم خاصی در این مورد بوجود می‌آورند و محیط کاملاً مذهبی ایجاد میکنند که از ۹ سال ببعد باید تمامی بچه‌های دختر نماز بخوانند.

در مورد وضعیت مسکن در ایران: بعلت پول زیاد و کرایه‌های سنگین حتی طبقات متوسط هم بسختی توانایی اجاره کردن یک آپارتمان و یا خانه کوچک را دارند و مجبورند به محلات پائین‌تر و جنوب شهر بروند که اجاره‌های کمتری لازم دار. طبقات محروم نیز بسیار با فشار و سختی میتوانند جایی را بعنوان مسکن اجاره کنند و اغلب به یک اتاق که معمولاً در محلات فقیرنشین اجاره میشود اکتفا میکنند و با خانواده‌های ۵ یا ۶ نفری در یک اتاق بسر می‌برند که این اتاق معمولاً آشپزخانه آنها هم هست و کودکان آنها مجبورند در این فضای تنگ و شلوغ به تحصیل پردازند و در نتیجه بیشتر کودکان ایران از داشتن یک اتاق مستقل برای خواب و درس خواندن خود محرومند و اغلب این خانه‌ها به لحاظ بهداشتی تمیز و مناسب زندگی نیستند. تفریح و ورزش کودکان در ایران جایی ندارد و اغلب زنگ ورزش و نقاشی تبدیل به زنگ کمک درس عربی و قرآن شده است. زنگهای ورزش و نقاشی در مدارس ایران جدی گرفته نمی‌شود. مراکز تفریحی در سطح شهرها برای کودکان بسیار کم است و تنها پارکها هستند با چند تاب و سرسره به چشم می‌خورد و دیگر مراکز تفریحی مثل ورزشگاهها و آموزشگاه‌های هنری و غیره هزینه‌های بالایی دارد. تنها نهادی که وجود دارد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است که آنها تحت سیطره و نفوذ رژیم است و از محدودیتهای خاصی برخوردار است مثلاً بعنوان نمونه این کانون ۳ شعبه در کرج دارد که بعلت عدم فعالیتهای آن یکی از شعب آن بسته است و بخاطر جو مذهبی که در آن حاکم است کمتر از این مراکز استفاده میشود. کودکان جنوب شهر مجبورند برای تفریح به کوچه و خیابانهای باریک با هوای آلوده از دود ماشینها نزدیک جویهایی با آب فاضلاب مشغول بازی فوتبال و غیره شوند و آموزش و پرورش هیچگونه برنامه خاصی جز اردوهای بسیج برای آنهاهی که بسیجی هستند ندارد.

اول کودکان: وضع بچه‌ها در خانه سبز و خانه ریحانه چطور است. از تجربیات خودتان در این باره بگوئید.

اکبر سپیددم: وضع بچه‌ها در خانه سبز و خانه ریحانه بسیار تاسف آور و ناراحت کننده است و دل هر انسان آزادهای را به درد می‌آورد ناگفته نماند خانه سبز و خانه ریحانه وابسته به شهرداری تهران است و محل نگهداری از کودکان خیابانی دختر(خانه ریحانه) و پسر(در خانه سبز) هستند. کودکان دختر و پسر در سطح شهرها بعلت فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی به خانواده‌های آنها و در نتیجه این کودکان تحمیل کرده است، مجبور به ترک تحصیل و روانه سطح شهرها شده اند. در واقع خود جمهوری اسلامی است که آنها را با فشارهای اقتصادی از کانون خانواده به خیابانها کشیده است. این کودکان توسط گشتهای خانه سبز و ریحانه در سطح شهر تهران شناسایی و دستگیر شده و به این خانه‌ها تحویل داده میشوند. اگر خانواده یا فامیل داشته باشند به آنها تحویل داده می‌شوند و اگر نه مدتی در خانه‌ها نگهداری میشوند و یا به مراکز خیریه یا به کانون اصلاح و تربیت تحویل داده می‌شوند. وضعیت این کودکان در این مراکز اصلاً خوب نیست بیشتر کودکان از این خانه‌ها دوباره فرار کرده و به خیابانها برمیگردند و هیچگونه برنامه‌ریزی اصولی و درستی برای کودکان در این کانونها در نظر نگرفته‌اند وضعیت کودکان دختر در این کانونها به مرتب بدتر از پسران است. چون آنها باید حجاب اسلامی را هم رعایت کنند و حتی راه فرار به خیابانها را هم ندارند چون

بلافاصله توسط باندهای خلاف کار مورد سوء استفاده‌های جنسی قرار میگیرند. وضعیت خوابگاهها در خانه سبز و ریحانه بسیار بد بود بطوریکه چندین تخت ۲ یا ۳ طبقه را در اتاقی کوچک با فضا و هوای بسیار آلوده که اصلاً بهداشتی نیست نگهداری میشوند. زیر زمین بسیار بزرگی را اختصاص به نماز خانه داده اند که بدون تهویه هوا، در آن کودکان گرسنه و رنجور جامعه را وادار به خواندن نماز میکردند. گویی با نماز خواندن تمامی فقر، رنج و بی‌خانمانی و تمامی مسائل آنها از بین میرفت. خانه سبز و خانه ریحانه بیشتر شبیه یک زندان است تا یک پناهگاه برای بچه های بی پناه و حالت تبلیغات برای رژیم را دارد که ما هم حمایت از کودک میکنیم. ولی خودشان هم اذعان دارند هم‌طور که آقای جان قلی مسئول خانه سبز گفت: که نتوانسته‌اند هیچ کاری برای کودکان خیابانی انجام بدهند و تا چند سال دیگر آمار کودکان خیابانی به حد انفجار خواهد رسید. و در واقع این خود رژیم است که این کودکان را باز تولید میکند.

اول کودکان: می دانیم که در کار برپایی نمایشگاه در مورد کودکان بوده اید و ۹ کتاب برای بچه ها نوشته اید. این نمایشگاهها چه بود، کتابها محتوایشان در مورد چی است و با آنها چه کردید؟

اکبر سپیددم: دو نمایشگاه نقاشی با عنوان‌های دوستی و آزادی- به کودکان سراسر ایران پیشنهاد کردیم که بسیار مورد استقبال کودکان و نوجوانان قرار گرفت و با حجم بالایی از نقاشیهای ارسالی داشتیم که کار انتخاب و نصب برای نمایش را با توجه به محدودیتهای مکانی و گنجایش نمایشگاه، نمایش همه آنها را مشکل می‌ساخت. تا حد امکان تعدادی از آنها را انتخاب کرده و در معرض دید عموم مردم قرار دادیم و به نفرات اول تا سوم جوایزی تعلق گرفت همچنین پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک را به منظور آشنایی و شناخت افکار عمومی و همچنین خود کودکان از مفاد این پیمان در ۵۴ تابلو ۷۰*۵۰ سانتیمتر روی بوم نقاشی و خوشنویسی کردیم و در محل انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران به نمایش گذاشتیم. همچنین عکسهایی را از کودکان خیابانی تهیه کرده بودیم، در ابعاد بزرگ این تابلوها را به نمایش گذاشتیم. اینها خود سند مستندی از نقض حقوق کودک و پایمال شدن آن در ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی بود. این نمایشگاه بسیار مورد علاقه کودکان و نوجوانان و تمامی اقشار جامعه و همچنین اعضاء یونیسف قرار گرفت. با توجه به جو بنویس و بفروش که در ادبیات کودکان در ایران غالب است و این عرصه نیز مورد تاخت و تاز عناصر سودجو و فرصت طلب قرار گرفته که تنها به جیب خود فکر میکنند و ادبیات کودک را از محتوای انسانی و حقیقی خود خالی کرده اند، با توجه به نیاز کودکان در این زمینه اقدام به نوشتن ۹ کتاب برای گروه سنی مختلف با تصویرگری آن کردیم. و در همه این قصه‌ها سعی کردیم عدالت، انسانیت، شجاعت، محبت، همکاری و دوستی بین همه بچه‌های دنیا را در غالب شعر و داستان و تصویری مطرح کنیم و طبیعی بود که محتوای کتابها در تضاد با ارزشهای رژیم جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت و در نتیجه هر کدام از کتابها بعد از ۳ بار بررسی مجدد غیر مجاز شناخته شدند و اجازه انتشار نیافتند. با مشکلات و درد سرهای فراوان کتابها را از ایران بیرون آوردم و سعی داریم آنها را در خارج کشور به چند زبان به چاپ برسانیم و در اختیار همه کودکان قرار دهیم.

اول کودکان: در مورد مرکز حمایت از کودکان، برایمان بگوئید.

ژیلا سمندرپور: مرکز ملی حمایت از کودکان ایران، بصورت نهاد خصوصی به ثبت رسیده بود و ادعای حمایت

از حقوق کودک را داشت هیچگونه حرکت و فراخوانی از این انجمن دیده نشد. چند بار جهت برپایی نمایشگاه به این انجمن مراجعه کردیم و با جواب سربالا و سردی مواجه شدیم. این انجمن بیشتر سعی می‌کند در چهار چوب جمهوری اسلامی به دفاع از کودکان پردازد در صورتی که بنظر ما و هر انسان آزاد اندیشی علت اصلی وجود کودکان خیابانی خود رژیم اسلامی و سیاستهای غلط آن میباشد. و تا این رژیم هست هر روز کودکان خیابانی بیشتر میشوند و اولین قدم در راه نجات کودکان خیابانی سرنگونی این رژیم منفور و قرون وسطایی اسلامی است.

اول کودکان: می‌گویند که در ایران چند صدهزار هزار کودک خیابانی هست. تجربه و مشاهدات شما در این مورد چی است؟

اکبر سپیددم: اگر به شهرهای ایران و بخصوص شهرهای بزرگ آن سرزده باشید در هر نقطه آن با کودکان رنگ پریده با لباسهای کهنه با نگاههای پریشان و خسته و صورتهای سوخته از گرما و سرما مواجه میشوید که مصرانه از شما میخواهند از آنها آدامس بخريد يا كفشتان را واكس بزنييد و يا كارهاي شبیه این.

اینها کودکان خیابانی هستند و طبق تعریف یونیسف کودکانی هستند که بیشتر وقت خود را در خیابان به سر می‌برند اما ابعاد و عمق فاجعه از این بسیار وحشتناکتر است آنچه از کودکان خیابانی دیده میشود مانند یخ در آب است که قسمت کوچکی از آن مشاهده میشود و بقیه در زیر آب پنهان است. کودکان خیابانی هم همین حالت را دارند بیشتر آنها از نظر ما مخفی هستند و در باندهای مواد مخدر سوء استفاده‌های جنسی کارگاههای تولید مجاز و غیر مجاز، توزیع، فروش کالاهای ممنوعه و غیره، سازماندهی شده‌اند. تهیه آمار و گزارش از آنها مشکل است. طبق یک نظر و نه تحقیق در ایران ۴۰۰ هزار کودک خیابانی وجود دارد اما متأسفانه آمار و تحقیق دقیقی در این مورد وجود ندارد و خود ما که خواستیم در این مورد تحقیق مستندی انجام دهیم متأسفانه با عدم همکاری موسسات و نهادهای مسئول مواجه شدیم. این را به عنوان پایه و قدم اول در رابطه با کودکان خیابانی باید در نظر داشت که شرایط بد اقتصادی حاکم بر ایران بخصوص برای طبقات پائین جامعه پدران و مادران آنها کودکانشان را از تحصیل باز میدارند و روانه خیابان میکنند یا آنها را بصورت قراردادی به کارگاههای تولیدی از جمله بافتن فرش واگذار می‌کنند. در حال حاضر کودک خیابانی یک رکن اصلی درآمد این خانواده‌ها شده است و بسیاری از این کودکان که در روستاها و شهرهای کوچک بوده اند، خانوادههایشان را ترک کرده و به انواع کارهای غیر مجاز برای سیر کردن شکم خود روی میاورند. بیشتر این کودکان از شناسایی خود و محل سکونت خود وحشت زده هستند. چون رژیم آنها را دستگیر کرده و هر کدام از آنها حداقل یک بار تجربه خانه سبز، ریحانه و کانون اصلاحات را دارند.

اول کودکان: سارا شما بعنوان یک کودک دختر که تا سن ۹ سالگی در ایران زندگی کرده اید، حال که به خارج کشور آمده ای چه احساسی داری؟ در مورد حجاب بچه ها و جدایی شان از پسر ها چه فکر می کنی. سارا، می دانیم شما با سن جوانت در سن ۱۰ سالگی برای حقوق بچه ها در ایران کار کرده ای، تجربه ات را برایمان بگو.

سارا سپیددم: با سلام خدمت خانم ثریا شهابی، خوشحالم از اینکه از من هم سوالاتی شده. اسم من سارا است و من ۹ سال سن دارم و کلاس دوم را تمام کرده‌ام. احساس من که تازه به خارج کشور آمده‌ام این است که احساس

خوبی دارم و احساس آزادی میکنم که از جمهوری اسلامی ایران بیرون آمده‌ام چون بچه‌ها را اصلا دوست نداشت، چون دیگر مجبور نیستم آنهمه مشق شب را که معلممان برایمان میگفت بنویسم، چون خیلی زیاد بودند و از همه مهمتر حفظ کردن و تلفظ کردن و تلفظ کلمات مشکل عربی قرآن بود که بدون اینکه معنی آن را بفهمیم باید تمامی آنها را حفظ می‌کردیم. من و دوستانم زنگ نقاشی و ورزش را خیلی دوست داشتیم و همیشه منتظر این بودیم که زنگ نقاشی و زنگ ورزش زودتر برسد. اما در این زنگ خانممان میگفت: باید قرآن گوش کنید و ضبط صوت را روشن میکرد و میگفت بعد از گوش دادن تکرار کنید. من بعضی از موقعها در کلاس قرآن زیر میز می‌رفتیم و روی نیمکت نقاشی می‌کشیدم خانم معلممان مرا دعوا میکرد و میگفت: حق نداری در این زنگ نقاشی بکشی. وقتی که من می‌گفتم که آخه خانم این زنگ نقاشی است نه زنگ قرآن می‌گفت به من مربوط نیست آموزش و پرورش این را گفته است. در مدرسه خانممان بچه‌ها را آزار میداد و آنها را اذیت میکرد مثلا یکی از کارهای بدش این بود که بچه‌ها را چنان محکم هل می‌داد که بچه‌ای به نام کیمیار سرش خورد به نوک تیز میز و او گریه کرد. مثلا یکی دیگر از کارهای بدش این بود که هر کس درسش را زیاد خوب نمیخواند به بچه‌های دیگر می‌گفت فردا یک کلاه درست کنید و روی آن بنویسید تنبل کلاس که وقتی زنگ تفریح می‌شود هر بچه‌ای که به او نگاه میکند بداند که او تنبل است و با او دوست نشود. در مورد حجاب ما را مجبور میکردند که حتما مقنعه بپوشیم. اگر موهای ما از مقنعه بیرون بود، ماموران صف اسم ما را می‌نوشتند و به ناظم و مدیر مدرسه می‌دادند و آنها هم ما را صدا می‌کردند و ما را دعوا می‌کردند و می‌گفتند اگر تکرار شود از نمره انضباط شما کم می‌کنیم. حتی ما حق نداشتیم سر کلاس هم مقنعه‌مان را در بیاوریم. و من که خیلی گرم میشد و از عرق موهایم خیس میشد و لبه آن نمیگذاشت مشق بنویسم و دست و پایم را می‌گرفت. به نظر من حجاب اصلا چیز خوبی نیست و من آن را دوست ندارم. در مدرسه‌های ایران ما حق پوشیدن گرمکن را هم نداشتیم و اگر می‌پوشیدیم مجبورمان می‌کردند که آن را در بیاوریم و دوباره همان مانتو و شلواریمان را بپوشیم. با خط کش کف دستمان میزد و در گوشه کلاس یک پایی نگرمان می‌داشت.

به نظر من دختر و پسر هیچ فرقی با هم دیگر ندارند. آنها میتوانند با هم دوست باشند و در یک مدرسه درس بخوانند. و من نمیدانم چرا در ایران باید مدرسه‌های دخترانه و پسرانه جدا باشد؟ چون پدر و مادر من برای کودکان بخصوص کودکان خیابانی کار کردند من هم به عنوان یک کودک از نزدیک با زندگی این کودکان آشنا شدم و پیش خودم فکر کردم که چرا باید این کودکان اینطور گرسنه بمانند و با لباسهای پاره و کهنه شبها در خیابانها بخوابند و چرا نباید به مدرسه بروند و چرا اینقدر کثیف و لاغر و فقیر هستند. نمایشگاهی را که پدر و مادرم در مورد حقوق کودک زدند، من این حقوق کودکان را خواندم و فکر کردم چقدر خوب بود که این حقوق اجرا میشد تا هیچ بچه‌های در دنیا گرسنه و فقیر نباشد و کسی آنها را آزار ندهد برای همین تصمیم گرفتم که هر کاری از دستم بر میاید انجام دهم. من اطلاعیه‌ها را به دوستانم دادم تا آنها هم از حقوق خود آگاه باشند. وقت کشیدن نقاشیها حقوق کودک، من در زدن طرح به آنها نظر دادم و در انتقال طرحها به آنها کمک میکردم و روز نمایشگاه اتاقی را که مخصوص نقاشی برای کودکان گذاشته بودند من مسئول این اتاق و قرار دادن وسایل نقاشی به کودکان بودم و وقتی نقاشیها تمام می‌شد من آنها را جمع آوری می‌کردم و با کمک خود بچه‌ها به دیوار نصب می‌کردیم، و ما خیلی خوشحال بودیم که این همه بزرگسال برای خواندن حقوق بچه‌ها به نمایشگاه آمده‌اند. به نظر من بچه‌ها با هم دوست هستند و دنیای ما دنیای خوبی و دوستی است. ترک، کرد، فارس، عرب، آلمانی، سیاهپوست و غیره هیچگونه فرقی ندارند و هر دولتی باید برای کودکان کشور خودش تمام امکانات را فراهم کند تا هیچ بچه‌ایی گرسنه و بدون کفش و بدون غذا و لباس نماند و خوب و خوش باشد. به امید اینکه

تمامی بچه‌های ایران و دوستان من آزاد و شاد باشند.